

The Ontological and Anthropological Foundations of Mulla Sadra's Theory of "Moral Value"

✉ **Marzieh Varmaziar**  / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Lorestan University
varmaziar.m@lu.ac.ir

Seyyed Akbar Hosseini Ghal'eh-Bahman / Associate Professor, Department of Religions, The Imam Khomeini Institute for Education and Research
akbar.hosseini37@yahoo.com

Gholamhossein Gerami / Assistant Professor, Department of Islamic Theoretical Foundations, Islamic Ma'aref University
gerami@maaref.ac.ir

Received: 2024/08/12 - **Accepted:** 2024/10/08

Abstract

Mulla Sadra's philosophy possesses the capacity to engage with diverse domains, particularly moral philosophy. His ethical theory, rooted in his philosophical foundations, addresses core issues in ethics. This study employs library research, analytical methods, and inference to highlight key ontological and anthropological foundations of his ethical theory. Ontologically, these include the principality of existence, the equivalence of existence with goodness, knowledge, perfection, and happiness; substantial motion and the soul's perfection; gradation of existence; the division of existence into dependent and independent; possibility in the sense of need (existential possibility) of relational beings; the universality of divine love; and the predication in high degree and low degree of the same being. Anthropologically, the foundations include existential poverty, self-love, human dignity, divine nature, the pursuit of perfection, longing for divine union and annihilation in God, moral responsibility, conscious choice, the soul's corporeal origination and spiritual permanence, the primacy and immortality of the soul, and humanity's reliance on revelation for attaining true perfection. The study elucidates these foundations and their connection to Mulla Sadra's ethical theory.

Keywords: ethics, ethical theory, anthropological foundations, ontological foundations, Mulla Sadra.

بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه «ارزش اخلاقی» صدرالمتألهین

varmazyar.m@lu.ac.ir

ghalebahman@iki.ac.ir

gerami@maaref.ac.ir

✉ مرضیه ورمزیار / استادیار گروه معارف دانشگاه لرستان

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن / دانشیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

غلامحسین گرامی / استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

چکیده

تفکر صدرالمتألهین ظرفیت لازم برای ورود به ساحت‌های گوناگون، به‌ویژه فلسفه اخلاق را داراست. نظریه اخلاقی از محوری‌ترین مباحث فلسفه اخلاق است که از مبانی تفکر وی نشأت می‌گیرد. از مهم‌ترین بنیان‌ها در این ساحت، بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه اخلاقی است. نویسنده به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و استنباطی به اهم هر دو بنیان اشاره کرده است. اصالت وجود، مساوت وجود با خیر، کمال و سعادت، حرکت جوهری و استکمال نفس، تشکیک وجود، تقسیم وجود به رابط و مستقل و امکان فقری وجودات ربطی، سریان عشق در همه موجودات، حمل حقیقت و رقیقت و برخی دیگر از مبانی هستی‌شناختی، وجود فقری، حب ذات، کرامت، فطرت الهی، کمال طلبی، شوق به لقای حضرت حق و فنا فی الله، مسئولیت اخلاقی، انتخاب آگاهانه، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس انسانی، اصالت روح و خلود آن، نیازمندی انسان به وحی برای دستیابی به کمال حقیقی و بعضی دیگر از جمله مبانی انسان‌شناختی نظریه اخلاقی صدرالمتألهین است که نویسنده به تبیین و استنباط آنها و سپس به ارتباط میان آن بنیان‌ها و نظریه اخلاقی وی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، نظریه اخلاقی، بنیان‌های انسان‌شناختی، بنیان‌های هستی‌شناختی، صدرالمتألهین.

مقدمه

اگرچه بحث نظریه اخلاقی و عنوان مباحث بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی این نظریه به‌طور مستقیم در آثار صدرا دیده نمی‌شود، لیکن نوآوری‌های وی در حکمت متعالیه و در دیگر آثارش، راه را برای ورود به این ساحت باز می‌کند. به‌منظور تبیین و استنباط نظریه اخلاقی صدرالمآلهین در کنار سایر مبانی، بررسی و استنباط بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ضروری است.

اگرچه هرکدام از این مبانی پژوهش مستقلی می‌طلبند، لیکن در تبیین نظریه اخلاقی صدرالمآلهین، گه‌گاه به مواردی برمی‌خوریم که از هم‌جواری و قرار گرفتن دو یا سه مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی در کنار هم، می‌توانیم به نتیجه مد نظر دست یابیم. نویسنده به بررسی هر دوی آنها در این نوشتار پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فلسفه صدرا به شکل مطلق، مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آثار آقای عبدالرسول عبودیت اشاره نمود؛ همچنین در تعریف و تبیین نظریه اخلاقی یا نظریه ارزش اخلاقی به‌صورت مطلق در برخی کتاب‌های فلسفه اخلاق مطالبی آمده است که کتاب *فلسفه اخلاق* اثر ویلیام کی. فرانکنا و *مبانی فلسفه اخلاق* اثر رابرت ال. هولمز از اهم آنهاست، و لیکن به‌طور خاص در بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریات اخلاقی و به‌ویژه نظریه اخلاقی صدرالمآلهین و یا پیوند میان این بنیان‌ها با نظریه ارزش وی مقاله یا کتابی نوشته نشده است و این اثر از هر دو حیث تازه و نوآوری دارد.

پیش از هر سخنی در این باره، نخست به مفهوم‌شناسی «انسان‌شناسی»، «هستی‌شناسی»، «نظریه اخلاقی» و «بنیان» می‌پردازیم و سپس بحث در بنیان‌ها را پیش خواهیم گرفت.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نظریه اخلاقی

«نظریه اخلاقی» (Theory of moral) بخشی از اخلاق هنجاری (Normative Ethics) در فلسفه اخلاق است. اخلاق هنجاری مطالعه و بررسی درباره اصول، معیارها و روش‌هایی برای تبیین «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «باید و نباید» و امثال آن است و هدف از آن، رسیدن به ملاک‌های اخلاقی برای تنظیم رفتار درست یا نادرست است (کای، ۱۹۷۲، ص ۱۲۱-۱۲۲).

نظریات اخلاقی از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق هنجاری در فلسفه اخلاق است و در پی فراهم آوردن روشی کلی و موجه برای حل مسائل اخلاقی خاص و تعیین درستی و نادرستی افعال هستند (مک ناتون، ۱۹۸۸، ص ۱۵). نظریه هنجاری به ارائه و دفاع فلسفی از معیارهای افعال و افراد اخلاقی می‌پردازد (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

وقتی از نظریه اخلاقی یک نظام سخن می‌گوییم، درحقیقت از توانایی آن مکتب، در تبیین نظام‌مند از بنیاد حکم اخلاقی سخن گفته‌ایم. نظریات اخلاقی برای به‌کارگیری در موقعیت‌ها پدید می‌آیند و اصول و روش‌هایی ارائه می‌دهند که بتوان به کمک آنها، مشکلات اخلاقی را حل کرد (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

۱-۲. بنیان

«مبنا» (Foundation) به هر چیزی گفته می‌شود که بتواند اساس برای چیز دیگر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۸۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۶). گاهی گفته می‌شود: گزاره‌هایی خبری که یا بدیهی‌اند یا در علوم دیگر به اثبات رسیده‌اند (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۶۵) و دارای تقسیماتی همچون انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی‌اند (رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

۱-۳. بنیان انسان‌شناختی

«انسان‌شناختی» (Ontology) دانشی است که به شناخت انسان و ویژگی‌های او می‌پردازد. آن دسته از نتایج علمی قابل اعتماد و مرتبط با دانش مد نظر که از مطالعات انسان‌شناختی به‌دست می‌آید، به‌مثابه مبانی انسان‌شناختی به‌کار گرفته می‌شود (احمدپور، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). گاهی نیز به شکل خاص‌تری گفته می‌شود: مبانی انسان‌شناختی گزاره‌های توصیفی - تبیینی مدلل درباره واقعیت وجود انسان است که از تعالیم اسلامی یا معارف اصیل اسلامی در مقام توصیف خصوصیات عموم افراد نوع بشر یا از مباحث مربوط به تعریف انسان در فلسفه استخراج شده‌اند و باید آنها را به لحاظ نقش محوری تبیین و ترسیم سیمای کلی انسان در هر نظریه فلسفی، سنگ بنای اصلی هرگونه توصیف و تبیین دانست (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

۱-۴. بنیان هستی‌شناختی

«هستی‌شناختی» (Anthropology) دانشی است که عالم وجود را از منظری کلی مطالعه می‌نماید و به دنبال دستیابی به تصویری واقعی و تفسیری موجه از جهان هستی است. تصویری که یک مکتب از ابعاد جهان هستی ترسیم می‌کند و تفسیری که از چرایی و فلسفه وجودی آن ارائه می‌دهد، تکیه‌گاه فکری همه توصیه‌ها و باید‌ها و نبایدهایی به‌شمار می‌رود که در آن مکتب انشا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۵).

مبانی هستی‌شناختی نتایج تحقیقات هستی‌شناسانه در آن رشته علمی است که اساس حل و فصل مسائل آن علم قرار داده شده است (احمدپور، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷).

۲. بنیان‌های هستی‌شناختی نظریه اخلاقی صدرالمآلهین

۱-۲. اصالت وجود

از نظریات مهم فلسفی صدرالمآلهین که در بیشتر آثار، به آن پرداخته و آن را به اثبات رسانده، بحث «اصالت وجود» است؛ به‌این‌معنا که وجود، بالذات موجود است و سایر اشیای غیر وجود، بالذات موجود نیستند، بلکه به

وجودشان موجودند که بر آن عارض می‌شوند و درحقیقت، این وجود است که موجود است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۹؛ ۱۳۶۰ الف، ص ۸؛ ۱۳۶۳ ب، ص ۴۴).

۲-۲. مساوقت وجود با خیر، علم، کمال و سعادت

صدرالمتألهین خیر را مساوق با وجود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۲ و ۳۴۰؛ ج ۷، ص ۱۰۴ و ۱۴۸؛ ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۵۱۹) و مساوق با سعادت (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۱) می‌داند. وی معتقد است: هر قدر وجودی کامل‌تر باشد، درک به‌وسیله آن قوی‌تر و ابتهاج به آن بیشتر است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۷). وی با عباراتی دیگر مساوقت وجود را با علم بیان می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۶؛ ج ۲، ص ۲۳۹) و ضعف وجود را برابر کمی علم می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص ۲۳۷) و در مجموع، مساوقت وجود، علم، کمال و خیر را بیان می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۱۷).

۲-۳. حرکت جوهری و استکمال نفس انسانی

از ابتکارات صدرالمتألهین در حکمت متعالیه، «حرکت جوهری» است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۴۱؛ ۱۳۵۴، ص ۲۷۶؛ ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۷؛ ج ۳، ص ۹۷؛ ۱۳۶۰ ب، ص ۳۷۲). وی معتقد است: نفس انسان در جریان حرکت جوهری خود، استکمال می‌یابد. حرکت جوهری هر آن، شدن نفس انسانی است تا مرحله کمال نهایی که غایت و انتهای امر است. در حکمت صدرایی، در جریان حرکت جوهری، جوهره و ذات نفس در حال تغییر است و این تغییر در سایه متصف شدن نفس به صفات و ملکات اخلاقی در اختیار آدمی واقع می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۵۲۳ و ۵۸۵-۵۸۲؛ ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۰؛ ج ۶، ص ۳۸۰؛ ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ج ۵، ص ۱۸۵؛ ۱۳۶۰ ب، ص ۳۷۲).

حرکت جوهری اساساً آثار تربیتی و اخلاقی فراوان دارد که با کمال انسان به شدت مرتبط است؛ زیرا جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء بودن معاد به‌وسیله آن ثابت می‌شود و از این راه، می‌توان تأثیرات اعمال و رفتار را در ملکات اخلاقی و روحانی تبیین نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ج ۳، ص ۳۳۱).

۲-۴. تشکیک وجود

تشکیک وجود که از نظریات منحصر به فرد صدرالمتألهین است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۳۵؛ ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۳۰؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷-۲۷۶)، امتیاز و اشتراک موجودات را به یک چیز، یعنی وجود برمی‌گرداند. صدرالمتألهین معتقد به اشتراک معنوی وجود است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۵) و اختلاف میان موجودات را در شدت و ضعف وجودی می‌داند. این شدت و ضعف، همان تشکیک وجود است. افزون بر آن، صدرالمتألهین این شدت و ضعف را بر اساس حرکت جوهری قابل تغییر می‌داند.

۲-۵. تقسیم وجود به رابط و مستقل

به خلاف گذشتگان که وجود را به «واجب» و «ممکن» تقسیم می‌کردند و امکان در وجود ممکن را امکان ماهوی تعریف می‌نمودند، صدرالمتألهین در تقسیمات وجود، قائل به دو وجود مستقل و ربطی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱،

ص ۱۱۷ و ۳۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۲، فصل ۹، ص ۵۲۰-۵۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹). در امکان ماهوی، هر کدام از واجب و ممکن وجود فی نفسه دارند، با این تفاوت که وجود فی نفسه ممکن در مقام معلول، نیازمند وجود علت خود است و علت العلل البته خداوند متعال است، لیکن وجود ربطی صدرایی به خلاف وجود امکانی فلاسفه پیشین، وجود فی نفسه نیست، بلکه وجودی فقری دارد و از این رو امکان در آن، نمی تواند از نوع امکان ماهوی باشد، بلکه امکانی از جنس فقر است که به آن «امکان فقری» گویند. این وجود عین ربط و اتصال به وجود مستقل خداوند است.

۶-۲. امکان فقری موجودات ربطی و حس نیاز به وجود مستقل

بنا بر آنچه در مبنای پیشین گذشت، امکان ماهوی از وجود ماسوی الله رخت بر بسته، جای خود را به امکان فقری می دهد. در حقیقت صدر المتألهین تلاش دارد ربط و وابستگی همه هستی به خالق را به شکل ملموسی در حکمت خود ترسیم نماید. در این ترسیم، وی تصریح آیات قرآن را در این زمینه به نمایش گذاشته است (فاطر: ۱۵). عین ربطی بودن هستی، حس نیاز همه هستی در هر لحظه به حضرت حق و اتصال به او برای تأمین این نیاز را به وجود می آورد (ورمزیار، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵-۱۸۰).

۷-۲. سربیان عشق در همه موجودات

در نگرش صدرایی، عشق در همه هستی جریان دارد و خداوند این عشق را به طور فطری در ذات هستی نهادینه ساخته است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۱۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱۰، فصل ۲۸، ص ۶۸-۶۵؛ عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸-۱۴۴). عشقی که فلسفه وجودی آن بازگشت به اصل و ریشه خود، یعنی خداست و قرآن نیز به این بازگشت تصریح نموده (بقره: ۱۵۶)، بحث قوس نزول و صعود عرفانی مد نظر عرفا و از جمله صدر المتألهین است که به این حقیقت تصریح کرده است. این عشق بالقوه است و لطفی از سوی خدا تا انسان در سایه اختیار و انتخاب راه درست، آن را در مسیر حقیقی خود که قرب است، بالفعل نماید.

۸-۲. حمل حقیقت و رقیقت

اضافه کردن حمل حقیقت و رقیقت در کنار سایر حمل های منطقی، از ابتکارات دیگر صدر المتألهین است. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۱۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱۰، ص ۶۵-۶۸؛ عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸-۱۴۴). در این حمل دو موجود با هم اتحاد می یابند که این اتحاد در اصل وجود و اختلاف آنها در کمال و نقص است. وجودی که کامل است، از آن جهت که همه کمالات وجود ناقص را دارد، به حمل حقیقت بر رقیقت، بر آن قابل حمل است و به همین ترتیب، می توان وجود ادنا یا ناقص را به حمل رقیقت بر حقیقت، بر وجود اعلا حمل نمود.

صدر المتألهین این حمل را از قاعده «بسیط الحقیقه» (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۶۸؛ ۱۳۶۱، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ ۱۳۶۳، ص ۲۶۷؛ ۱۳۶۳ الف، ص ۴۹؛ ۱۳۶۰، ص ۵۱) استخراج نموده و بر اساس تشکیک مراتب وجود فلسفی یا ظهور عرفانی بنا نهاده است. با توجه به آنکه خداوند به عنوان علت العلل، واجد همه کمالات معلولات

بوده و با توجه به صاحب مظهر بودن، واجد همه کمالات مظاهر خویش است، معلول‌ها و مظهرهای خداوند وجودها و مظاهر ناقص دارای مراتب از وجود خداوند هستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۱۰؛ جواد آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱۰، ص ۶۵؛ عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹-۱۴۴).

تأثیر و تأثر موجودات بر هم، ضرورت علی - معلولی، سنخیت علی - معلولی، تراحم در عالم ماده، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی و مانند آن از دیگر مبانی عمومی هستی‌شناختی است که به علت روشن بودن تبیین آنها، در مبانی صدرایی و نیز عدم ورود به آنها، در بحث نظریه «ارزش اخلاقی» ملاصدرا نویسنده این نوشتار پرداختن به آنها را ضروری نمی‌داند.

۳. بنیان‌های انسان‌شناختی نظریه اخلاقی صدرالمتألهین

۳-۱. وجود فقری

همچنان که در مبانی هستی‌شناختی صدرایی در تقسیم‌بندی وجود به رابط و مستقل گذشت، وجود ربطی که انسان از جمله آنهاست، عین ربط و اتصال به وجود مستقل حضرت حق است و با اندک قطع نظر و اتصال، از هستی ساقط می‌شود. هرچه انسان نیاز خود به حق را بیشتر درک نماید و باور کند که خودش هیچ است و هرچه هست اوست و از آن اوست، قرب او به حق بیشتر خواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۱۶) و خود و همه عالم را محاط و ذات حضرت حق را محیط بر همه عالم خواهد یافت، آن گونه که چیزی را نمی‌بیند، مگر آنکه حق را قبل از آن دیده باشد؛ همچنان که امام پرهیزگاران فرمودند: «ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله قبله» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۸۳)، پی بردن به فقر وجودی و نیاز مطلق به غنی علی الاطلاق، ارتباط مستمر با حضرت حق را به همراه دارد که این ارتباط سبب زنده شدن روح و هدایت قلب است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۱۶).

۳-۲. حب ذات

صدرالمتألهین اصل حب ذات را فطری می‌داند و معتقد است: خداوند حب ذات دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۵۵؛ ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۸۸؛ ۱۳۵۴، ص ۱۵۵؛ ۱۳۶۰ الف، ص ۱۴۶؛ ۱۳۶۳ ب، ص ۲۶۹) و به حمل حقیقت و رقیقت فلسفی و تجلی عرفانی، بندگان خدا دارای این خصیصه خواهند بود. حب ذات در خداوند، فارغ از جهات نقص است؛ زیرا آنچه سبب نقص است، ماهیت است و خداوند وجود محض است، لیکن حب ذات در انسان، جهات نقص و عدمی دارد. از این رو گاهی به خطا می‌رود و سر از خودخواهی و تکبر درمی‌آورد. خداوند متعال اصل «حب ذات» را به‌خاطر نیل به کمال، در وجود انسان قرار داده است؛ زیرا انسان به سبب حب ذات، کمال خود را نیز دوست دارد و خواهان حقیقت است. کمال انسان نیز در قرب به خداوند است. خداوند زمینه آن را از طریق جریان عشق در همه هستی و حرکت جوهری در نفس آدمی فراهم نموده است. چنانچه همه اینها در مسیر خود قرار بگیرد، این الطاف الهی در سایه اختیار و جد و جهد انسان موجب تکامل نفس خواهد شد؛ زیرا به گفته صدرالمتألهین نزدیکی به منشأ خیرات، یعنی خداوند که برگرفته از تعالیم اسلامی است، بالاترین حد کمال و به عبارت دیگر، کمال نهایی است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۵۰۰؛ ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۵).

۳-۳. کرامت

صدرالمতألهین معتقد به کرامت انسانی است. در نگرش وی، خداوند انسان را گرامی داشته است (اسراء: ۷۰). پس کرامت از نظر وی، امری وجودی است؛ زیرا وصفی برای وجود انسانی است. از سوی دیگر، وجود در فلسفه صدرایی اصالت دارد. وجودی بودن کرامت و اصالت داشتن وجود، ذاتی بودن کرامت را در پی دارد که به علت تشکیک وجود، کرامت نیز دارای مراتب و قابل رشد است. داشتن یک معیار ارزش متعالی (همچون قرب) در نگاه صدرایی، ضمن حفظ این کرامت و رشد آن، انسان را به مقام خلافة‌اللهی می‌رساند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۵). قرآن گرامی‌ترین انسان‌ها را باتقواترین می‌خواند (حجرات: ۱۳). تقوا از نظر ملاصدرا، مهم‌ترین عامل قرب است. از این رو وی به شدت بر تصفیة نفس و اطاعت از شریعت برای وصول به قرب تأکید دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۵۰ و ۳۶۶؛ ج ۷، ص ۲۴۲؛ ۱۳۵۴؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۴) و تقوا چیزی جز تصفیة نفس و اطاعت از شریعت نیست. درحقیقت از نظر صدرالمتألهین، میان تقوا، کرامت، مقام قرب و خلافت ارتباط وثیقی وجود دارد.

۳-۴. فطرت الهی

افراد بشر با همه تفاوت‌ها، سرشتی مشترک با یکدیگر دارند که خداوند در وجود همه آنها قرار داده است. از شواهد وجود چنین سرشتی است که انسان‌ها از نژادها و فرهنگ‌های مختلف، در احکام اولی عقل نظری مانند «اجتماع نقیضین محال است» و عقل عملی همچون «باید عدالت ورزید» با هم توافق دارند و در تمایلات فراحیوانی همچون «حقیقت‌جویی» و مثل آن مشترک هستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹): اگرچه همه این تمایلات به نسبت مراتب وجودی، بنابر تشکیک وجود صدرایی (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۳۵؛ ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۳۰؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶-۲۱۷)، شدت و ضعف دارند. قرآن بر این فطرت الهی تصریح دارد (روم: ۳۰). صدرالمتألهین ضمن ودیعه دانستن فطرت الهی، آن را سبب معرفت به خدا و لقای او می‌داند و مکرر به آن اشاره و بر آن تأکید دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۸۱).

۳-۵. کمال‌طلبی

خداوند به‌طور فطری در وجود انسان، میل به کمال را قرار داده است. این کمال که در غایت، به قرب به حق منتهی می‌شود، راهش طاعات، عبادات، ریاضیات شرعی و تصفیة نفوس است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۲۵۰؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ۱۳۸۱، ص ۱۴۰). همه آنچه خداوند برای نیل به هدف نهایی در وجود انسان به شکل بالقوه قرار داده، از سر لطف است تا در سایه اختیار و تلاش انسان، به نتیجه‌ای که مدنظر است، برسد. کمال و سعادت انسان در نگاه صدرالمتألهین، به‌شدت مورد توجه است و بهترین کمال و سعادت قرب است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۵۰۰؛ ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۵).

حرکت جوهری که درحقیقت استکمال نفس انسانی است، اعتقاد به امکان فقری و نیازمندی به وجود مستقل و غنی و درنتیجه، توجه به قرب برای مرتفع شدن این نیاز، سریان عشق در همه عالم برای وصول و فنا در هستی

مطلق خداوند و الهی بودن فطرت انسانی، نشان از توجه به این بحث، در آثار صدرالمتألهین است. منشأ این کمال طلبی (یعنی قرب) را می‌توان ابتدا در حب ذات، عشق و فطرت و سپس در مبانی هستی‌شناختی صدرالمتألهین که - پیش از این گذشت - جست‌وجو نمود. صدرالمتألهین به این کمال طلبی تصریح دارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۳۳۷؛ ج ۳، ص ۶۱؛ ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۵).

۳-۶. شوق به لقای حضرت حق و فَنای فی الله (قرب الهی، کمال نهایی انسان)

همچنان که گذشت، هر انسانی به دنبال کمال است و همه انسان‌ها به علت فطری بودن این میل، در آن اشتراک دارند، لیکن وجه امتیاز آنها در نوع کمالی است که مکاتب اخلاقی و به تبع آن، انسان‌ها برای خود تعیین می‌نمایند. این کمال گاهی سود، لذت، قدرت، فضیلت و مانند آن معنا می‌شود. بنا بر مبانی هستی‌شناسی صدرالمتألهین که عشق را در همه هستی و در انسان ساری و جاری می‌بیند، فلسفه این عشق، حرکت طبعی و فطری به سمت بهترین معشوق است که آن را خدا معرفی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۷؛ ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۳۳۷؛ ۱۳۸۷، ص ۳۱۶-۳۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۳۱).

الاسفار/اربعة عنوان سفرهای عرفانی چهارگانه نفس است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳؛ ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۵) که صدرالمتألهین برای نفس انسانی در جهت کمال آن و با توجه به حرکت جوهری تعریف نموده است. وی سفر اول را که به فَنای فی الله می‌انجامد و در آثار عرفانی از آن مکرر سخن به میان آمده، مرتبه نهایی عقل عملی می‌داند که به واسطه مراتب پیشین خود، یعنی التزام به شریعت و تصفیه نفس محقق شده است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۷۵؛ ۱۳۶۰ الف، ص ۲۰۷). تفسیر دیگر این مقام قرب به حق است. این عشق، عشق به وصول، بازگشت، لقا و بلکه فَنای در حق است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ ج ۲، ص ۳۳۷؛ ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸؛ ج ۶، ص ۱۰۵؛ ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۵؛ ۱۳۷۵، ص ۳۲۶).

۳-۷. انتخاب آگاهانه

صدرالمتألهین بر عقل در دو قسم نظری و عملی آن تأکید و اصرار دارد و کمال انسان را در اتحاد کمال این دو عقل می‌داند (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸). وی از عقل به «رسول باطنی» یاد می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۹) و معتقد است: در تشخیص حسن و قبح افعال راهگشاست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۶۱).

صدرالمتألهین کسانی را که به این عنصر مهم توجه ندارند و یا کارکردش را انکار می‌کنند، مذمت می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳؛ ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۲). انتخاب آگاهانه از توجه به این عقلانیت و نیز نیت (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ۱۳۶۰، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ ۱۳۶۳، ص ۴۳۵) و داشتن اختیار (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۳؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ۱۳۷۵، ص ۳۱۵) نشئت می‌گیرد که صدرالمتألهین از آنها فروگذار نکرده است.

۳-۸. مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی در نظام اخلاقی که در آن نظام، خوبی و بدی اعمال و رفتار بر اساس دوری و نزدیکی به خداوند محک زده می‌شود، بسیار پررنگ است. انسان در سایه اختیار و انتخاب آگاهانه، در مقابل خدا، خود و دیگران

مسئولیت دارد و متعهد است. صدرالمتألهین اطاعت از دستورات شرعی را در جهت تهذیب نفس و در نتیجه، قرب به حق می‌داند و فلسفه ارسال آن اوامر از طریق نبوت را قرب به حضرت حق می‌خواند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۲۵۰؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ۱۳۸۱، ص ۱۴۰).

بخش قابل توجهی از اوامر الهی ناظر به احساس مسئولیت انسان در مقابل خدا، برخی نسبت به خود و برخی نسبت به محیط اطراف است که دیگران را نیز شامل می‌شود. سفر اول و دوم که «سیر من الخلق الی الحق» و «سیر من الحق الی الحق» نام دارد، مسئولیت انسان در مقابل نفس خود و خداست و سفر چهارم و پنجم خود را که با عنوان «سیر من الحق الی الخلق» و «سیر من الخلق الی الخلق» نام‌گذاری کرده، به دستگیری از خلائق اختصاص داده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳؛ ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۰۵). وی معتقد به قرآن و حدیث است و قرآن بر این حقیقت تصریح دارد. روایات نیز به این مهم پرداخته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۸).

افزون بر همه اینها، مسئولیت اخلاقی را می‌توان در افق اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری صدرایی ترسیم کرد. هرچه انسان در سیر صعودی، سعه وجودی بیشتری داشته باشد، از صفات کمالی بیشتری بهره‌مند خواهد شد و اخلاقی‌تر عمل خواهد کرد. درحقیقت، مسئولیت اخلاقی جزئی از استكمال آدمی است.

لازم به ذکر است که محیط اطراف، حتی گیاهان، حیوانات و اشیا را نیز دربر می‌گیرد، به گونه‌ای که با مراجعه به شرع مقدس، برای آنها نیز آدابی مطرح شده است.

۹-۳. جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء بودن نفس انسانی

صدرالمتألهین ماهیت نفس را در لحظه حدوث، جسمانی می‌داند و معتقد است: این نفس جسمانی با حرکت جوهری مراتب پایین وجود را پشت سر گذاشته و به مرتبه بالای وجود که تجرد نفس است، خواهد رسید. این در حالی است که حکمای پیش از وی، نفس را از جنس ماده نمی‌دانستند و معتقد بودند: نفس به جسم مادی ملحق می‌شود. این اختلاف نظر میان وی و فلاسفه گذشته، نظریه جدیدی پدید آورد که از آن به جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء بودن نفس یاد می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۸؛ ۱۳۶۳، ص ۵۳۶). این نظریه بر مبانی متعدد فکری صدرا از جمله «اصالت وجود»، «تشکیک وجود» و به ویژه «حرکت جوهری» مبتنی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷؛ ۱۳۶۳، ص ۵۳۶-۵۳۷).

۱۰-۳. اصالت و خلود روح

به اعتقاد صدرالمتألهین - همان گونه که پیش از این آمد - نفس حادث جسمانی و روحانی البقاست. از جسم حادث شده و مبدأ تکون آن ماده جسمانی است و در ابتدا یک موجود بالفعل روحانی نیست، لیکن در مسیر تکامل خود بر اساس اصالت و تشکیک وجود و در پرتو حرکت جوهری، به نفس تبدیل می‌شود و بقا و ثبات وجودی می‌یابد. درحقیقت، اصالت، تشکیک و حرکت جوهری راه را برای نفس تا تجرد کامل بازگذاشته، با اتصال به معقولات و قرب به غایت خود می‌رسد و تکامل می‌یابد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲).

استکمال نفس بسته به نوع ملکات اخلاقی که دارد، نفس به آن متصف می‌شود. از این‌رو صدرالمآلهین بر ترکیهٔ نفس انسانی که با عمل به شریعت ارتباط وثیقی دارد، تصریح و تأکید دارد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۹۴؛ ج ۴، ص ۲۵۰ و ۳۶۶؛ ج ۷، ص ۲۴۲؛ ۱۳۵۴، ص ۴۹۸؛ ۱۳۶۰، ص ۲۴۹-۲۵۲؛ ۱۳۸۱، ص ۵۲) زیرا قریبی که صدرالمآلهین به‌عنوان غایت از آن یاد می‌کند و وجه تمایز غایت‌گرایی وی با دیگر معیارهای غایت‌گرایی است، در سایهٔ آن حاصل می‌شود (ر.ک: ورمزیار، ۱۴۰۰).

لازم به ذکر است که تجرد نفس مهم‌ترین پایهٔ جاودانگی است و از نظر صدرالمآلهین، نفس برای آنکه به این مرحله برسد، باید از مرز حیوانی بگذرد و به مرتبهٔ انسانی برسد. نفس انسانی از طریق کسب علم و معرفت، از مرتبهٔ حس و وهم فراتر می‌رود و از نازل‌ترین مرتبه شناخت که تأمین نیاز مادی است، تعالی می‌یابد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۰۲-۳۰۵). دستیابی به علم و معرفت حقیقی با گذر از مراحل حیوانی، تصفیةٔ نفس و استکمال آن ارتباط مستقیم دارد (ر.ک: ورمزیار، ۱۴۰۰).

۱۱-۳. نیازمندی انسان به وحی برای دستیابی به کمال حقیقی

انسان برای دستیابی به کمال نهایی در فلسفهٔ صدرایی، نیازمند وحی است. عقل انسان برای دریافت جزئیات این مسیر و چگونگی حرکت در آن کافی نیست و باید این معرفت خاص را از ناحیهٔ وحی دریافت نماید. از این‌رو صدرالمآلهین فلسفهٔ ارسال رسل را به این امر باز می‌گرداند و معتقد است: انبیا برای این رسالت برگزیده شده‌اند: بدان که خداوند متعال قرآن را بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرد تا مردم را از ظلمت جهل و گمراهی خارج و به نور فهم و هدایت وارد نماید. نیست بندهٔ هدایت‌شده‌ای، مگر اینکه پیش از آن برایش اشارات و تنبیهاتی گذاشتیم که به‌خاطر آن نورهای پی در پی، از حجاب‌های دنیوی به معارف اخروی رهنمون شود (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۸۳).

۴. تبیین ارتباط بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی با نظریهٔ اخلاقی صدرالمآلهین

در تبیین رابطهٔ میان این دو دسته بنیان‌ها، یعنی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی صدرالمآلهین و نظریهٔ اخلاقی وی، باید گفت: این مبانی به‌مثابهٔ مجموعه‌ای منسجم از نوآوری‌های اندیشهٔ صدرایی با قرار گرفتن در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم، تبیینی جامع از معیار اخلاقی وی ارائه می‌دهد و نظریهٔ اخلاقی‌اش را ترسیم می‌نماید.

اگر نگاهی به اصالت وجود و مساوقت وجود با خیر، سعادت و کمال و در نهایت، معرفی خداوند به‌عنوان منشأ خیرات داشته باشیم (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷) و نیم‌نگاهی به میل فطری انسان به سوی کمال نهایی از سوی صدرالمآلهین بیندازیم - که همهٔ اینها در مبانی گذشت - درمی‌یابیم که خداوند به‌عنوان منشأ خیرات، درحقیقت منشأ کمال و سعادت نهایی انسان است. وصول به این نقطه همان قرب الهی است، به‌ویژه که صدرالمآلهین در عبارتی به قرب به حضرت حق، به‌مثابهٔ بهترین خیر نیز تصریح نموده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۹۵).

توجه به جریان عشق در همهٔ هستی و به‌ویژه در درون انسان و معرفی خداوند به‌مثابهٔ بهترین معشوق (صدرالمآلهین، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵) از سوی صدرالمآلهین از یک‌سو و معرفی خداوند به‌عنوان بهترین خیر و مساوقت

خیر و کمال که از مساوقت وجود با خیر و کمال حاصل می‌شود و سرانجام میل فطری انسان برای وصول به کمال نهایی از سوی دیگر - همچنان که بحث آن در مبانی به تفصیل گذشت - ما را به این نکته رهنمون می‌شود که انسان میل فطری برای وصول به بهترین معشوق را دارد. رابطه میان این بنیان‌ها با نظریه اخلاقی وی که قرب‌گرایی (قرب به خدا) از نوع غایت‌گرایی است (ورمزیار، ۱۴۰۰)، به‌وضوح پیداست.

بر مبنای حرکت جوهری، نفس انسانی با متصف شدن به فضایل اخلاقی، ضمن ارتقا از جسمانی بودن به روحانی شدن، کمال می‌یابد و این کمال بعد از کمال ادامه پیدا می‌کند، تا آنجا که عالی‌ترین نوع کمال که قرب به حضرت حق است، برای نفس واقع می‌شود و همان‌گونه که گفته شد، چون قرب معیار نهایی ارزش اخلاقی از نگاه ملاصدرا است (ر.ک: ورمزیار، ۱۴۰۰)، این امر بر صراحت ارتباط میان این مبانی و نظریه اخلاقی وی می‌افزاید.

تقسیم وجود به «بطی» و «مستقل» و تبدیل امکان ماهوی به فقری در وجود ربطی که بخشی دیگر از مبانی است، اوج نیازمندی انسان به حضرت حق را نشان می‌دهد. این نیازمندی اسباب قرب به خداوند متعال را فراهم می‌آورد (صدرالمতألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۱۶). اینجا نیز زاویه دیگری از ارتباط میان مبانی و نظریه اخلاقی وی به نمایش گذاشته می‌شود.

در تبیین نظریه اخلاقی بر اساس مبانی مزبور، همچنین می‌توان به اختیار و انتخاب آگاهانه اشاره کرد که به مسئولیت اخلاقی منجر می‌شود. عمق این مسئولیت در اسفار اربعه قابل مشاهده است؛ به‌ویژه در سفر اول و دوم که فناء فی الله و غور در صفات حضرت حق و عنوان دیگری برای قرب به حق است (صدرالمতألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳؛ ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۰۵). این سفر ناظر به مسئولیت انسان در قبال نفس خود و خداست. سفر سوم و چهارم نیز که خدمت به خلق است و خدمت به خلق بهترین راه قرب به شمار می‌آید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۶۴)، ناظر به مسئولیت انسان در مقابل خلق است.

نیازمندی به وحی نیز در جهت تحقق هدایت انسان در مسیر کمال نهایی که تقرب به خداست و حفظ کرامت وی تا نیل به مقام خلافة‌اللهی صورت گرفته است. این هدایت از طریق عمل به شریعت و تزکیه نفس صورت می‌پذیرد که هدف از این تزکیه و عمل، تحقق قرب الهی است (صدرالمতألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۵۰ و ۳۶۶؛ ج ۷، ص ۲۴۲؛ ۱۳۵۴، ص ۴۹۸؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۴). معیار کرامت نیز - همچنان که گذشت - تقواست؛ از مهم‌ترین عوامل قرب به خدا. از این‌رو هر دو مبنای مذکور با نظریه اخلاقی صدرالمতألهین که قرب است، ارتباط وثیقی دارد.

انسان به حمل رقیقت و حقیقت واجد کمالات حضرت حق است، البته به شکل ناقص. با توجه به میل فطری به کمال نهایی که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته، انسان در مسیر حرکت جوهری صدرایی به سمت کمال نهایی و به فعلیت رساندن کامل‌تر آن کمالات از طریق کسب فضایل انسانی و پرهیز از رذایل است. کمال نهایی به تصریح صدرالمতألهین همان قرب الهی است (ر.ک. صدرالمতألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ۱۳۵۴، ص ۵۰۰؛ ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۵). اینجا نیز ردپای قرب مشاهده می‌شود و ارتباط میان این بحث با نظریه اخلاقی وی تا حدی روشن می‌گردد.

همچنان‌که گفته شد، رابطه بسیاری از بنیان‌های انسان‌شناختی و هستی‌شناختی نظریه اخلاقی صدرالم‌تألهین که بیش از این برشمرده و تبیین شد با نظریه اخلاقی ملاصدرا که قرب‌گرایی است و در نتیجه، با معیار ارزش اخلاقی وی که قرب است، روشن شد. برخی از این بنیان‌ها به‌تنهایی و برخی در کنار هم توانستند این رابطه را مستقیم یا غیرمستقیم تبیین نمایند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار بنیان‌های انسان‌شناختی و هستی‌شناختی نظریه اخلاقی صدرالم‌تألهین که غایت‌گرایی از جنس قرب است، تبیین و در برخی موارد استنباط گشت. بیشتر این مبانی با قرار گرفتن در کنار یکدیگر به ترسیم نظریه اخلاقی وی می‌پردازد. از میان مبانی هستی‌شناختی نظریه اخلاقی وی، می‌توان به اصالت وجود، تشکیک وجود، تقسیمات وجود به مستقل و رابط، مساوقت وجود با خیر و سعادت، معرفی خداوند به‌عنوان بهترین کمال و خیر، جریان عشق در همه هستی، حرکت جوهری و برخی دیگر اشاره کرد.

حب ذات، کمال‌طلبی، شوق به کمال‌نهایی و قرب الهی، امکان فقری وجود رابط، مسئولیت اخلاقی و برخی دیگر از جمله مبانی انسان‌شناختی این نظریه است. تبیین ارتباط میان این بنیان‌ها با نظریه اخلاقی صدرالم‌تألهین که قرب‌گرایی است، بخش مهم دیگری از این نوشتار بود.

نویسنده در موارد متعدد، با استفاده از ترکیب مبانی گوناگون و ایجاد پل ارتباطی میان نتیجه آن با معیار قرب، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر این امر صحنه گذاشته است. بسیاری از موارد بر این موضوع تصریح دارد و جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد.

منابع

- احمدپور، مهدی (۱۳۹۵). *آشنایی با دانش اخلاق اسلامی*. قم: معارف.
- پینکافس، ادموند (۱۳۸۲). *از مسئله محوری تا فضیلت گرایی*. ترجمه و تعلیقات: سیدمحمدرضا حسینی و مهدی علیپور. قم: معارف.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). *رحیق مختوم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب). *سرچشمه اندیشه*. قم: اسراء.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). *مبانی علوم انسانی اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۹). *اخلاق فضیلت*. تهران: حکمت.
- رهنمائی، سیداحمد (۱۳۸۸). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). *مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انقلاب اسلامی.
- عبداللهی، مهدی (۱۳۹۰). *کمال نهایی و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- صدرالمتألهین (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. قم: دار احیاء التراث.
- صدرالمتألهین (۱۳۴۰). *رساله سه اصل*. تصحیح: سیدحسین نصر. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
- صدرالمتألهین (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تصحیح و تعلیق: سیدجلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۰ الف). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. مشهد: مرکز الجامعی.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۰ ب). *اسرار الایات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۱). *العرشیه*. تصحیح: غلامحسین آهنی. تهران: مولی.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۳ الف). *کتاب المشاعر*. به اهتمام هانری کربن. تهران: کتابخانه طهوری.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۳ ب). *مفاتیح الغیب*. مقدمه و تصحیح: محمد خواجهی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: پیدار.
- صدرالمتألهین (۱۳۷۵). *مجموعه رسائل فلسفی*. تصحیح و تعلیق: حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۱). *کسر اصنام الجاهلیه*. مقدمه و تصحیح: حسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت صدا.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۷). *سه رساله فلسفی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*. تهران: سمت.
- فتحعلی، محمود و دیگران (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد (۱۴۲۱ ق). *شرح اصول کافی*. تحقیق: ابوالحسن شعرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *به سوی خودسازی*. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مک ناوتن، دیوید (۱۳۸۰). *بصیرت اخلاقی*. ترجمه محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ورمزیار، مرضیه (۱۳۹۶). *آثار نظری و عملی وجود رابط در حکمت متعالیه*. آیین حکمت، ۳۴ (۹)، ۱۵۹-۱۸۳.
- ورمزیار، مرضیه (۱۴۰۰). *معیار ارزش اخلاقی در نگرش صدرایی*. آیین حکمت، ۴۸ (۱۳)، ۱۵۹-۱۹۰.